

جایگاه هسته در کلمات مرکب غیر فعلی فارسی*

مجید خباز (دانشگاه علوم انتظامی، تهران)

چکیده: جایگاه هسته در کلمات مرکب غیر فعلی مورد توجه اکثر زبان‌شناسانی واقع شده است که کلمات مرکب را مورد مطالعه قرار داده‌اند. مثلاً ویلیامز (Williams 1981) جایگاه هسته را اصل قلمداد می‌کند و معتقد است که هسته کلمه مرکب همیشه عنصر سمت راست آن است. مطالعات دیگر زبان‌شناسان (مثلاً سِلکِرِک (Selkirk 1982) لیبِر (Lieber 1983) فاب (Faab 1988) و تِن‌هَکِن (Ten Hacken 1999) نشان داد که زبان‌هایی هم وجود دارد که هسته کلمه مرکب آنها در سمت چپ واقع شده است (مثل ویتنامی و فرانسوی). از این رو، آنها جهت هسته را پارامتر در نظر گرفته‌اند که باید برای هر زبانی تثبیت شود. اما لیبِر (Lieber 1992) بر این باور است که جهت هسته نمی‌تواند اصل یا پارامتر قلمداد شود؛ زیرا زبان‌هایی هم یافت می‌شوند که هم کلمات مرکب راست هسته دارند و هم کلمات مرکب چپ هسته. وی معتقد است که جهت هسته در صرف (یعنی هسته کلمات مرکب) تابع جهت هسته در نحو (یعنی هسته گروه‌های نحوی) است. مقاله حاضر بر آن است که نشان دهد حوزه صرف از حوزه نحو متأثر است و مدعی است که عدم یک‌دستی در کلمات مرکب غیر فعلی دارای هسته (یعنی وجود کلمات مرکب غیر فعلی درون مرکز هسته آغازین و هسته پایانی در کنار هم در زبان فارسی) به علت عدم یک‌دستی در حوزه نحو، در ارتباط با گروه‌های نحوی است؛ به این معنی که برخی از گروه‌های نحوی در زبان فارسی، هسته آغازین، و بعضی هسته پایانی هستند. به عبارت دیگر، یافته‌های این مقاله تأییدی است بر نظریه تعامل حوزه‌های زبانی، به ویژه تعامل بین صرف و نحو.

کلیدواژه‌ها: کلمه مرکب، هسته، هسته آغازین، هسته پایانی.

۱. مقدمه

گسترش و تقویت واژگان، از طریق ساختن کلمات جدید، ویژگی اساسی تمام زبان‌های طبیعی است و هر زبانی روش‌هایی برای خلق کلمه جدید دارد. یکی از طبیعی‌ترین روش‌ها، روش ترکیب است که در اکثر زبان‌هایی که مورد مطالعه قرار گرفته مشاهده شده است (Asher 1994: 5021) و در بسیاری از زبان‌ها (مثلاً انگلیسی، آلمانی و فارسی) در رقابت با سایر روش‌های واژه‌سازی، فعال‌تر است. علت آن هم این است که در دوره‌های زمانی مختلف، با پیدایش مفاهیم و اشیاء جدید، نیاز به استفاده از کلمات جدید پیش می‌آید و از آنجایی که کلمات بسیط در تمام موارد نمی‌توانند پاسخ‌گوی این نیاز باشند، زبان با استفاده از ترکیب عناصر موجود، در صدد رفع این نیاز برمی‌آید.

در دهه‌های اخیر، به ویژه در سال‌های پایانی قرن بیستم، مطالعات گسترده‌ای درباره ترکیب در زبان‌های مختلف، به خصوص زبان انگلیسی، انجام شده و این فرایند مهم واژه‌سازی، از جهات مختلف، مورد بررسی قرار گرفته است. دلیل این توجه را شاید بتوان در این امر یافت که در بسیاری از زبان‌ها، ترکیب از جمله فرایندهای زیای واژه‌سازی به شمار رفته، به غنای واژگان در این زبان‌ها کمک بسیاری کرده است. با این حال، دستورنویسان و زبان‌شناسان ایرانی معدودی به این مقوله مهم توجه درخور نشان داده‌اند که از میان آنان می‌توان به برجسته (Barjasteh 1983)، تهرانینسا (Tehranisa 1987)، حجت‌الله طالقانی (۱۳۷۵)، سامعی (۱۳۷۵)، کریمی (Karimi 1997)، دبیرمقدم (۱۳۷۶)، سمایی (۱۳۷۹)، طباطبایی (۱۳۸۱) و (۱۳۸۲) و صادقی (۱۳۸۳) اشاره کرد.

در این مقاله، تلاش شده است ضمن ارائه توصیفی از «کلمات مرکب غیر فعلی»^۱ فارسی و بازشناسی آنها از «کلمات مرکب فعلی»^۲ تبیینی زبان‌شناختی در مورد علت وجود کلمات مرکب غیر فعلی «هسته آغازین»^۳ و «هسته پایانی»^۴ در کنار هم، به دست داده شود.

۲. ترکیب غیر فعلی در زبان فارسی

اکثر زبان‌شناسانی که کلمات مرکب را مورد بررسی قرار داده‌اند (مثلاً لیبر (Lieber 1983) و

1. non-verbal compounds

2. verbal compounds

3. head-initial

4. head-final

(1992)، سِلْکِرِک (selkirk 1982) و اسپنسر (SPENCER 1991) ترکیب را به دو شاخه «ترکیب ریشه‌ای»^۵ (ترکیب اولیه)^۶ و «ترکیب ترکیبی»^۷ (ترکیب فعلی)^۸ تقسیم کرده‌اند. از آنجایی که اصطلاح «ترکیب ریشه‌ای» (اولیه) در زبان فارسی تا حدودی نارساست، ترجیح داده شده است که اصطلاح «ترکیب غیر فعلی»^۹ در برابر «ترکیب ترکیبی» (فعلی) به کار گرفته شود. در این مقاله، از کلمات مرکب حاصل از ترکیب فعلی با عنوان «کلمات مرکب فعلی» نام برده می‌شود و کلمات مرکب حاصل از ترکیب غیر فعلی، «کلمات مرکب غیر فعلی» نامیده می‌شوند.

در اکثر آثار مذکور، کلمات مرکب فعلی به عنوان کلماتی تعریف شده‌اند که هسته (نحوی) آنها از فعل مشتق شده است، مانند: «دروغ‌گو»، «دست‌فروش» و «زودپز» (منظور از هسته نحوی، آن کلمه‌ای است که مقوله دستوری کلمه مرکب را تعیین می‌کند). در این کلمات، عنصر غیر هسته‌ای (وابسته) تقریباً همیشه برای هسته برگرفته از فعل، «موضوع نحوی»^{۱۰} یا «موضوع معنایی»^{۱۱} محسوب می‌شود. موضوع نحوی، یا «درونی»^{۱۲} است یا «بیرونی»^{۱۳}. موضوع نحوی درونی در درون گروه فعلی است و شامل مفعول مستقیم و مفعول غیر مستقیم می‌شود، اما موضوع نحوی بیرونی خارج از گروه فعلی است و فقط شامل فاعل می‌گردد. موضوع معنایی، مواردی مانند «مکان»^{۱۴} «حالت»^{۱۵}، «عامل»^{۱۶}، «ابزار»^{۱۷} یا «بهره‌ور»^{۱۸} از انجام فعل را دربر می‌گیرد (Lieber 1983: 258). مثلاً «دروغ»، در «دروغ‌گو» (به معنای کسی که دروغ را) می‌گوید) مفعول مستقیم، «دست» در «دست‌فروش» (به معنای کسی که بر روی دست چیزی را) می‌فروشد) محل انجام فعل و «زود» در «زودپز» (به معنای وسیله‌ای که غذا را زود می‌پزد) حالت انجام فعل را می‌رساند.

در مقابل، کلمات مرکب غیر فعلی به عنوان کلماتی تعریف شده‌اند که هسته (نحوی) آنها از فعل گرفته نشده است، مانند: «آب معدنی» و «آزادراه» (در مثال اول، هسته نحوی، «آب» و در مثال دوم «راه» است). پیامد پذیرش این تعریف - که تقریباً مورد قبول تمام

5. root compounding

6. primary compounding

7. synthetic compounding

8. verbal compounding

9. non-verbal compounding

10. syntactic argument

11. semantic argument

12. internal

13. external

14. location

15. manner

16. agent

17. instrument

18. benefactive

کسانی است که به این تمایز معتقدند (مثلاً سنلکیرکی (selkirk 1982)، لیبر (Lieber 1983) و اسپنسر (SPENCER 1991)). برای زبان فارسی این خواهد بود که کلمه مرکب غیر فعلی حتماً باید هسته نحوی داشته باشد. از آنجایی که برخی از کلمات مرکب غیر فعلی فارسی فاقد هسته نحوی اند و یا از لحاظ هسته نحوی نامشخص هستند (در ادامه درباره مفاهیم «فاقد هسته» و «نامشخص» توضیح خواهیم داد)، این تعریف برای کلمات مرکب غیر فعلی فارسی ناکارآمد تشخیص داده شده و کلمه مرکب غیر فعلی این گونه تعریف شده است: کلمه‌ای که چنانچه دارای هسته نحوی باشد، آن هسته از فعل مشتق نشده باشد، مانند: «پریچ و خم» که هسته نحوی آن، یعنی «پر»، از فعل گرفته نشده است.

۳. چارچوب نظری مقاله

چارچوب نظری مقاله حاضر، بر اساس نظریه لیبر (Lieber 1992) است. لیبر - که از مدافعان نظریه تعامل حوزه‌های زبانی و به ویژه صرف و نحو است - معتقد است که عدم یکدستی‌ای که گاه در برخی حوزه‌های زبانی مشاهده می‌شود، متأثر از عدم یکدستی در بعضی حوزه‌های دیگر است. در ادامه، برای نشان دادن این تعامل و تأثیرپذیری صرف و نحو از یکدیگر در زبان فارسی، ساختار کلمات مرکب غیر فعلی فارسی، از نظر هسته نحوی، بررسی می‌شود.

۴. تقسیم‌بندی کلمات مرکب غیر فعلی از نظر نحوی

کلمات مرکب غیر فعلی فارسی، از نظر نحوی، به سه دسته «دارای هسته»، «فاقد هسته» و «نامشخص» تقسیم می‌شوند.^{۱۹}

۴-۱ کلمات مرکب غیر فعلی دارای هسته

کلمات مرکب غیر فعلی دارای هسته آنهایی هستند که هسته نحوی دارند، به این معنی که مقوله دستوری کلمه مرکب را یکی از عناصر سازنده آن تعیین می‌کند؛ مثلاً در کلمه مرکب «بادام زمینی»، هسته نحوی «بادام» است و نه «زمینی»، زیرا کل کلمه مرکب اسم، و «بادام» هم اسم است. از طرف دیگر، در کلمه مرکب «چشم و دل سیر»، هسته

نحوی «سیر» است و نه «چشم» یا «دل»، زیرا کل کلمه مرکب صفت، و «سیر» نیز صفت است. از این نظر، کلمات مرکب غیر فعلی به دو دسته هسته آغازین (مانند: «آب معدنی»، «آچار شلاقی»، «آدم حسابی»، «باریک اندام»، «بلند مدت»، «پُرچانه»، «تخته سیاه» و «جاروبرقی») و هسته پایانی (همچون: «آستین بلند»، «بسیوه زن»، «پاشنه بلند»، «تازه عروس»، «جان سخت» و «دل تنگ») تقسیم می شوند.

۲-۴ کلمات مرکب غیر فعلی فاقد هسته

این کلمات آنهایی هستند که مقوله دستوری کلمه مرکب، مقوله دستوری هیچ یک از کلمات تشکیل دهنده آن نیست. به عنوان مثال، کلمه مرکب «بزدل»، صفت، اما «بز» و «دل» هر دو اسم هستند. همچنین کلمه مرکب «چهارزانو» قید، اما «چهار» عدد و «زانو» اسم است. کلمات مرکبی چون «آب زیرکانه»، «آبله رو»، «بازیگوش»، «پادروا»، «تاجر مینش»، «جان برکف»، «حلقه به گوش»، «خانه به دوش» و «ددمنش» نیز از همین مقوله اند.

۳-۴ کلمات مرکب غیر فعلی نامشخص

منظور از کلمات مرکب غیر فعلی نامشخص آنهایی است که کل کلمه مرکب، با عناصر تشکیل دهنده آن، هم مقوله است و مشخص نیست که کدام عنصر مقوله دستوری خود را به کلمه مرکب داده است. مثلاً «دختر بچه» اسم و کلمات سازنده آن هم، یعنی «دختر» و «بچه»، اسم هستند. همچنین اند کلمات مرکب «دزد بازار»، «دست فرمان»، «رادپو ضبط»، «زخم زبان»، «سالروز»، «سایه روشن»، «شاه دزد وزیر»، «شترگاو پلنگ»، «صاف و ساده»، «ضبط صوت» و «عزیز در دانه».

۵. جایگاه هسته در کلمات مرکب دارای هسته در زبان فارسی

همان گونه که پیش تر اشاره شد، کلمات مرکب غیر فعلی دارای هسته نحوی به دو دسته «هسته آغازین» و «هسته پایانی» تقسیم می شوند (لیبر (Lieber 1992) و طباطبایی (۱۳۸۲)). اما برخی از زبان شناسان (همچون سلکیرک (Selkirk 1982)، لیبر (Lieber 1983)، اسپنسر (Spencer 1991)، کاتامبا (Katamba 1993) و تِن هِکِن (Ten Hacken 1999)) از اصطلاح های «چیپ هسته» و «راست هسته» نیز برای اشاره به همین مفهوم استفاده کرده اند و تعیین سمت چپ یا راست، با توجه به خط انگلیسی و دیگر زبان های اروپایی بوده است که همانند انگلیسی،

از چپ به راست نوشته می شوند. اما در مقاله حاضر ترجیح داده شده است که از دو اصطلاح «هسته آغازین» و «هسته پایانی» استفاده شود؛ عمدتاً به این دلیل که اگر کلمات مرکب فارسی آوانویسی شوند، جایی هسته عوض خواهد شد، همان گونه که در تهرانسا (18: 1987) مشاهده می شود. برای مثال، وی کلمه مرکب «آب پرتقال» را که به صورت āb-portoqāl آوانویسی نموده، چپ هسته قلمداد کرده است؛ چراکه در صورت آوانویسی شده این کلمه، «آب» که هسته محسوب می شود در سمت چپ واقع شده است.

اکثر زبان شناسان غیر ایرانی که ترکیب را مورد بررسی قرار داده اند، هسته کلمه و جایگاه آن را مورد مطالعه قرار داده، نظریات متفاوتی ابراز کرده اند (ویلیامز Williams 1981، سلیکوزک Selkirk 1982)، لیبر (Lieber 1983) و تین هکن (Ten Hacken 1999)، اما این مقوله مهم در کار زبان شناسان و دستور نویسندگان ایرانی که به ترکیب در زبان فارسی پرداخته اند کمتر مورد توجه قرار گرفته است.^{۲۰}

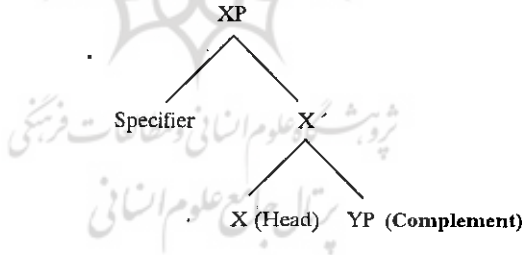
آن دسته از زبان شناسان غیر ایرانی هم که هسته و جایگاه آن را در کلمات مرکب مورد مطالعه قرار داده اند، بیشتر به ذکر این نکته بسنده کرده اند که کلمات مرکب یا چپ هسته هستند یا راست هسته. برخی از آنان جهت هسته را اصل قلمداد کرده، معتقدند که در تمام زبان ها ثابت است (مثلاً ویلیامز Williams 1981) و بعضی آن را پارامتر در نظر گرفته اند که باید برای هر زبانی جداگانه تثبیت شود (مثلاً سلیکوزک Selkirk 1982) و لیبر (Lieber 1983)، اما هیچ یک تبیینی در مورد علت وجود کلمات مرکب راست هسته و چپ هسته به دست نداده اند. اما لیبر (Lieber 1992: 33) معتقد است که «بهترین نظریه در ارتباط با مفهوم هسته، نظریه ای است که در آن، هسته یک بار و فقط یک بار، هم برای نحو و هم برای صرف تعریف شود». به عبارت دیگر، وی معتقد است که هسته در صرف، تابع هسته در نحو است. پیامد این مطلب این است که اگر در زبانی جایگاه هسته در نحو تثبیت شده باشد و تمام گروه های نحوی در آن، هسته آغازین یا هسته پایانی باشند، پیش بینی می شود که در آن زبان، یا کلمات مرکب هسته آغازین یافت شود یا کلمات مرکب هسته پایانی، و نه هر دو. اما چنانچه زبانی در سطح نحو وضعیت تثبیت شده ای نداشته باشد، یعنی هم گروه

۲۰. طباطبایی (۱۳۸۱) و (۱۳۸۲) و تهرانسا (Tehranisa 1987) از معدود کسانی هستند که به این میبخت پرداخته اند.

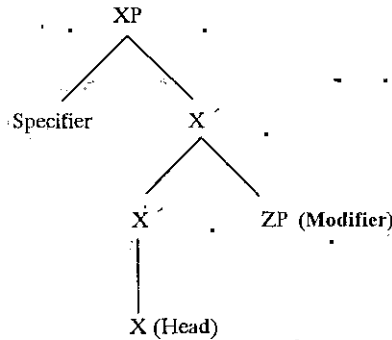
نحوی هسته‌آغازین داشته باشد و هم گروه نحوی هسته پایانی، پیش‌بینی می‌شود که در آن زبان، هم کلمات مرکب هسته‌آغازین یافت شود و هم کلمات مرکب هسته پایانی. بررسی کلمات مرکب غیر فعلی فارسی نشان می‌دهد که از ۲۶۸۱ کلمه مرکب غیر فعلی دارای هسته نحوی، ۱۵۰۰ کلمه هسته‌آغازین، و ۱۱۸۱ کلمه هسته پایانی است. با توجه به اینکه بسامد هر دو نوع کلمه مرکب نسبتاً بالاست، باید دید که آیا نظریه طرح شده در لیبر (Lieber 1992)، می‌تواند برای زبان فارسی راه‌گشا باشد و علت وجود کلمات مرکب غیر فعلی هسته‌آغازین و هسته پایانی را در کنار هم تبیین کند یا نه. در ادامه، ساختار گروه‌های نحوی در زبان فارسی مورد بررسی قرار می‌گیرد تا مشخص شود که آیا هسته در گروه‌های نحوی، وضعیت تثبیت شده‌ای دارد یا نه.

۶. جایگاه هسته در گروه‌های نحوی

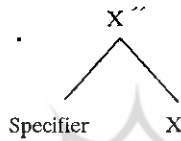
در این بخش، جایگاه هسته در ارتباط با نسه پآرامتر «متمم»،^{۲۱} «توصیف‌کننده»^{۲۲} و «مشخصگر»^{۲۳} مورد بررسی قرار می‌گیرد. منظور از متمم آن عنصری است که خواهر X[´] و دختر X[´] است.



توصیف‌کننده عنصری است که خواهر X[´] و دختر X[´] است و مرجع عنصر توصیف‌شونده را - که معمولاً اسم است - محدود می‌سازد و صفت و بند موصولی را شامل می‌شود.



مشخصگر عنصری است که دختر "X (XP) و خواهر "X است.



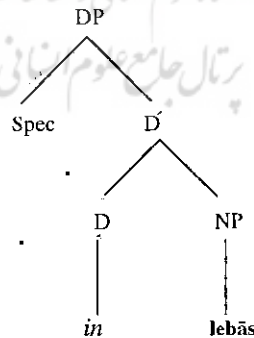
هریک از این سه مؤلفه، نسبت به هسته، یکی از این دو وضعیت را می‌تواند داشته باشد: یا قبل از هسته بیاید یا بعد از آن.

۶-۱ جایگاه هسته در ارتباط با متمم^{۲۴}

الف) گروه حرف تعریف: در گروه حرف تعریف، متمم بعد از هسته می‌آید (متمم پررنگ و هسته به صورت ایتالیک نشان داده شده است).

این لباس

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

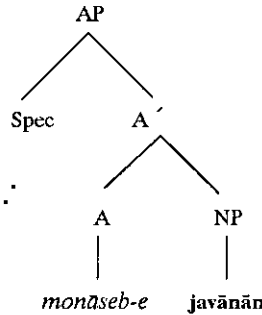


ب) گروه صفتی: در گروه صفتی نیز متمم بعد از هسته می‌آید (متمم پررنگ و هسته

۲۴. در مورد ساختار گروه‌های نحوی و به‌ویژه DP و VP، قُمِشی (Ghomeshi 1998 and 1996) مورد استناد قرار گرفته است.

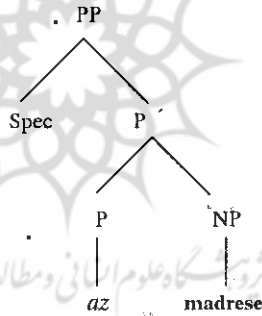
به صورت ایتالیکی نشان داده شده است).

مناسب جوانان



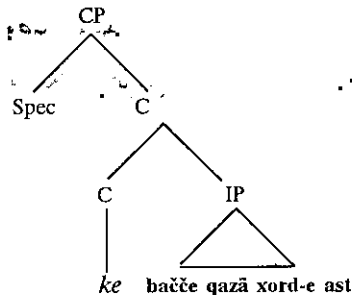
پ) گروه حرف اضافه‌ای: در گروه حرف اضافه‌ای، متمم بعد از هسته می‌آید (متمم پررنگ و هسته به صورت ایتالیکی نشان داده شده است).

از مدرسه



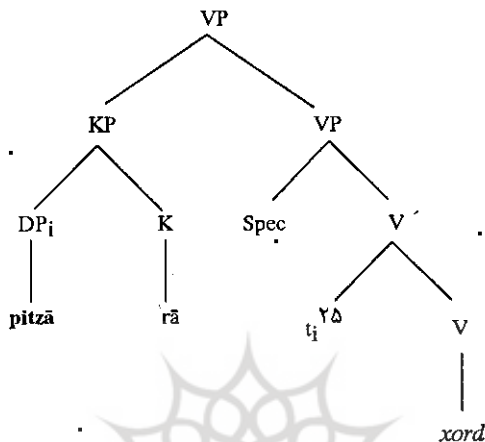
ت) گروه متمم‌نما: در گروه متمم‌نما نیز متمم بعد از هسته می‌آید (متمم پررنگ و هسته به صورت ایتالیکی نشان داده شده است).

که بچه غذا خورده است

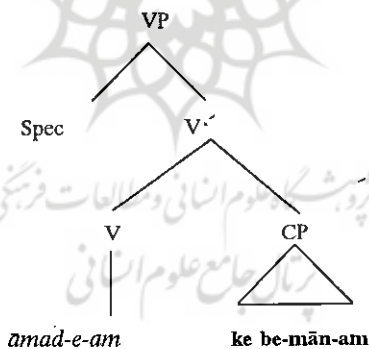


ت) گروه فعلی: در گروه فعلی، متمم یا قبل از هسته می آید یا بعد از آن (متمم پررنگ و هسته به صورت ایتالیک نشان داده شده است).

پیتزا را خورد



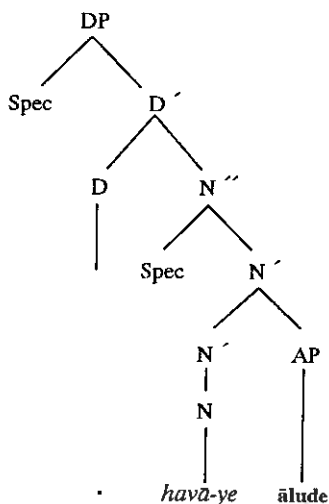
آمده ام که بمانم



۲-۶ جایگاه هسته در ارتباط با توصیف کننده

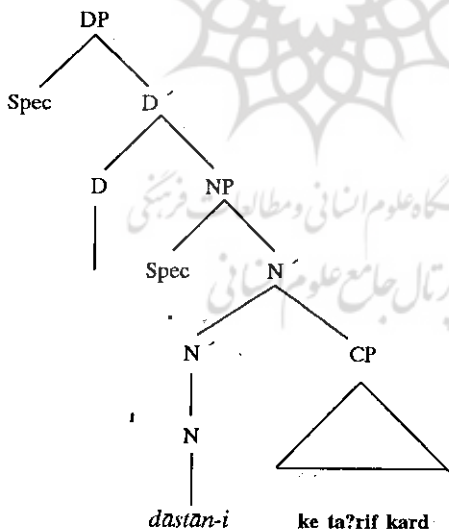
الف) اسم و صفت: توصیف کننده بعد از هسته می آید (توصیف کننده پررنگ و هسته به صورت ایتالیک نشان داده شده است).

هوای آلوده



ب) اسم و بند موصولی: توصیف‌کننده بعد از هسته می‌آید (توصیف‌کننده پرننگ و هسته به صورت ایتالیک نشان داده شده است).

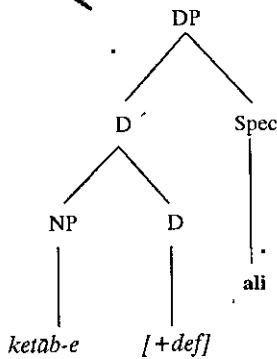
داستانی که تعریف کرد



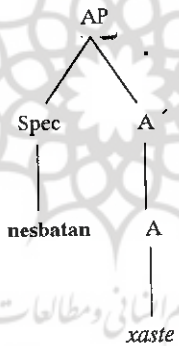
۳-۶ جایگاه هسته در ارتباط با مشخصگر

الف) گروه حرف تعریف: در گروه حرف تعریف، مشخصگر بعد از هسته می‌آید (مشخصگر پرننگ و هسته به صورت ایتالیک نشان داده شده است). (Ghomeshii 1998: 775)

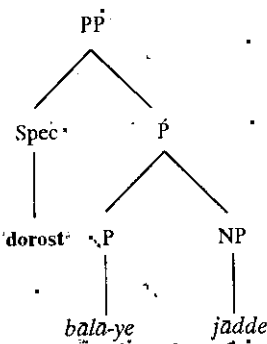
کتاب علی



ب) گروه صفتی: در گروه صفتی، مشخصگر قبل از هسته می آید (مشخصگر پررنگ و هسته به صورت ایتالیک نشان داده شده است).
 نسبتاً هسته

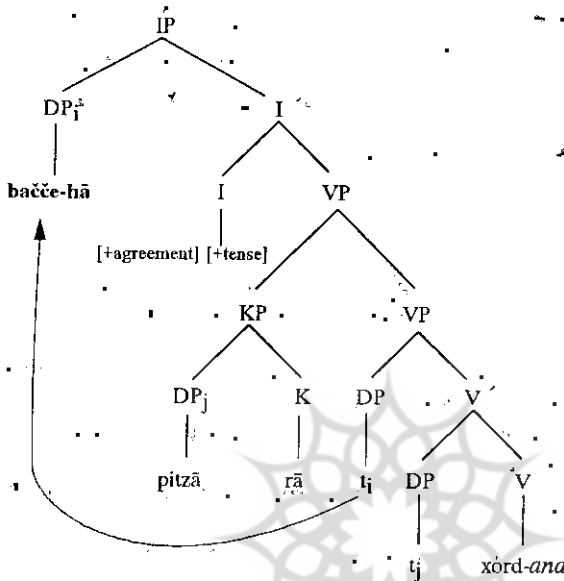


ب) گروه حرف اضافه‌ای: در گروه حرف اضافه‌ای نیز مشخصگر قبل از هسته می آید (مشخصگر پررنگ و هسته به صورت ایتالیک نشان داده شده است).
 درست بالای جاده



ت) گروه تصریفی: در گروه تصریفی، مشخصگر (فاعل) قبل از هسته (تصریف) می‌آید (مشخصگر پررنگ و هسته به صورت ایتالیک نشان داده شده است).

بچه‌ها پیتزا را خوردند



در نمودار فوق، فرضیه «فاعل در درون گروه فعلی»^{۲۶} لحاظ شده است.

با توجه به مشاهدات فوق می‌توان نتیجه گرفت که:

۱. در ارتباط با متمم، زبان فارسی در چهار مورد، هسته آغازین، و در یک مورد، هم هسته آغازین و هم هسته پایانی است؛

۲. در ارتباط با توصیف‌کننده، زبان فارسی در تمام موارد هسته آغازین است.

۳. در ارتباط با مشخصگر، زبان فارسی در سه مورد هسته آغازین و در یک مورد

هسته پایانی است.

پیامدهای این عدم یک‌دستی در وضعیت هسته گروه‌های نحوی در زبان فارسی این است که کلمات مرکب غیر فعلی در این زبان، هم هسته آغازین و هم هسته پایانی باشند. همچنان‌که پیش‌تر اشاره شد، از ۲۶۸۱ کلمه مرکب غیر فعلی دارای هسته نحوی که مورد مطالعه قرار گرفته است ۱۵۰۰ کلمه، یعنی ۵۵/۹۵٪، هسته آغازین و ۱۱۸۱ کلمه، یعنی ۴۴/۰۵٪، هسته پایانی است.

منابع

- حجیت‌الله طالقانی، آزیبا (۱۳۷۵)، بررسی برخی افعال مرکب زبان فارسی در چارچوب فرضیه انتقال وابسته، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران؛
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۷۶)، «فعل مرکب در زبان فارسی»، مجله زبان‌شناسی، س ۱۲، ش ۱ و ۲، ص ۲-۴۴؛
- سامعی، حسین (۱۳۷۵)، واژه‌سازی در زبان فارسی، رساله دکتری، دانشگاه تهران؛
- سمایی، سیدمهدی (۱۳۷۹)، «پردازش فعل مرکب»، مجله زبان‌شناسی، س ۱۵، ش ۲، ص ۱۸-۴۴؛
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۸۳)، «کلمات مرکب ساخته‌شده با ستاک فعل»، مجله دستور، ج ۱، ش ۱، ص ۱۱-۵؛
- طباطبایی، علاء‌الدین (۱۳۸۱)، بررسی اسم و صفت مرکب در زبان فارسی، رساله دکتری، دانشگاه تهران؛
- _____ (۱۳۸۲)، اسم و صفت مرکب در زبان فارسی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران؛
- ASHER, R. E. (1994), *The Encyclopedia of Language and Linguistics*, (ed.), Oxford: Pergamon Press Ltd;
- BARJASTEH, D. (1983), *Morphology, Syntax and Semantics of Persian Compound Verbs: A Lexicalist Approach*, Ph.D. Dissertation, Urbana: University of Illinois;
- FAAB, N. (1988), "English Suffixation Is Constrained Only by Selectional Restrictions", *Natural Language and Linguistic Theory* 6: 527-539;
- GHOMEHI, J. (1996), *Projection and Inflection: A Study of Persian Phrase Structure*, Unpublished Ph.D. Dissertation, University of Toronto;
- _____ (1998), "Non-Projecting Nouns and the Ezafe Construction in Persian", *Natural Language and Linguistic Theory* 15: 729-788;
- KARIMI, S. (1997), "Persian Complex Verbs: Idiomatic or Compositional?", *Lexicology*, vol. 3.1: 273-318;
- KATAMBA, F. (1993), *Morphology*, London: Macmillan Press Ltd;
- LIEBER, R. (1983), "Argument Linking and Compounds in English", *Linguistic Inquiry* 14: 251-286;
- _____ (1992), *Deconstructing Morphology: Word Formation in Syntactic Theory*, Chicago: Chicago University Press;
- SELKIRK, E. (1982), *The Syntax of Word*, Cambridge: MIT Press;
- SPENCER, A. (1991), *Morphological Theory: An Introduction to Word Structure in Generative Grammar*, Oxford: Blackwell;
- TEHRANISA, S. A. (1987), *A Syntactic and Semantic Analysis of Compound Nouns in Persian*, Ph. D. Dissertation, University of Michigan;
- TENHACKEN, P. (1999), "Motivated Test for Compounding", *Acta Linguistica Hafniensia* 31: 27-58;
- WILLIAMS, E. (1981), "On the Notions 'Lexically Related' and 'Head of a Word'", *Linguistic Inquiry* 12: 245-274.